

پوشش ایرانیان در دوره ی هخامنشیان

مسائلی در ارتباط با کندها و دیگر پوششها

جورجینا تامپسن

پوشش پارسیها و مادیها، که مکرراً "در تخت جمشید آمده است، بوسیله ی نویسندگان گذشته و حاضر توصیف شده اند. پارسیهایی که روی بناهای تخت جمشید نقش بسته اند با ردای دو تکه نشان داده شده اند، شامل دامن چین دار و یک شنل و همینطور یک کلاه استوانه ای بلند: مادیها ملبس می شوند در یک نوع لباس متناسب با زندگی کوچ نشینی-یک نیمتنه ی چسبان که تا زیر زانو آمده است، و کمربندی که به دور کمر بسته شده، همینطور شلوار و یک کلاه گرد بلند. آنها همینطورگاهی در یک پوشش اضافه با یک بالا پوش آستین بلند نشان داده می شوند، که بر روی شانه های شان اویزان می باشد.



اشمیت (Schmidt) در اثر عظیمش درباره ی تخت جمشید ردای دو تکه ی پارسیها را کندیها (kandys) نامیده است. او در این کار پیرو راولینسون در اثرش هفت پادشاهی بزرگ (۱۸۷۵) بوده است، جایکه گرچه در آن تاکید شده بود که این توصیف به طور جهانی پذیرفته نشده است. تقریباً "سی سال بعد از این دالتن (Dalton) پیشنهاد کرده بود که واژه ی کندیها به معنای دقیق کلمه برای بالاپوش یا قبای به همراه آستین های توخالی استعمال می شد، که مادها می پوشیدند. او بر این گفته اش با ارجاع به متون یونانی راسخ بود، خصوصاً " آثار

گزنفون. در واقع بخش های مربوطه در گزنفون بنظر می رسد که کاملاً " اثبات می کند که کندیها همان بالاپوش بلند مادی باشد.

گزنفون در اثر تخیلی اش در مورد کوروش بزرگ، که در آن از ستایش هایش برای کوروش جوان الهام گرفته، می گوید که کوروش لباس مادی شامل یک نیمتنه ی ارغوانی..... و یک بالاپوش..... می پوشید و از همبردهای خود نیز می خواست به او اقتدا کنند.

گزنفون تصویر روشن از کوروش ترسیم میکند:

« بر روی ارابه با تاج مرصع عمود، به همراه قبای ارغوانی (....) رنگ آمیزه شده با.... سفید، شلوارهای به رنگ سرخ به پاهایش رنگ می داد و همینطور یک بالاپوش (....) تمام ارغوانی»

کوروش با ظاهری شاهانه و رنگارنگ، ملبس با رنگهای قرمز و ارغوانی تند یک جنگجو، ظاهر می شد. رنگهای قرمز و ارغوانی مدتهای مدید در سنت ادبی ایران باقی ماندند، رنگهایی که مخصوص جنگجویان سلحشور بوده اند. توصیف گزنفون از یک واقعه یعنی زمانیکه ارابه های لباس کوروش دچار اشکال شدند، توصیف ما از کندی ها را مورد تایید قرار می دهد:

«هرگاه آنها (پارسیها) اتفاق می افتاد که توقف کنند، آنها بالاپوشهای ارغوانی خود را به کناری می انداختند (....) و با شتاب به جلو می تاختند در حالیکه به آن نیمتنه های (...)

گرانقیمت و شلوارهای گلدوزی شده ملبس بودند.»

شاید قسمت دیگری از کتاب سیرو پیدیا دارای اهمیت بیشتری باشد، آنجایی که بیان می دارد مردان سواره نظام فقط زمانیکه شاه آنها را مورد بازدید قرار می داد بازوان خود را درون بالاپوش های خود قرار می دادند. این بسرعت تصاویر بالاپوش های با آستین های خالی نمایش داده شده در تخت جمشید رابه یاد ما می آورد. مناسب است در اینجا متذکر شویم در حالیکه نویسندگان جدیدواژه ی کندیها را برای هر دو یعنی ردای پارسی وبالاپوش مادی استعمال کرده اند، در حقیقت تنها فقط یک نویسنده معاصر آن دوران آن را بکار برده است-او همان گزنفون معروف می باشد. هرودت واژه ی.....یا.....را ترجیح می دهد، در حالیکه استرابون واژه ی.....را بکار می برد. اگرچه دیودوروس سیسیلی نویسنده ی قرن اول قبل از میلاد احتمالاً " تحت تاثیر گزنفون واژه ی کندیها را در توصیفی از اسکندر در حالیکه بعد از فتح تخت جمشید لباس ایرانیان را می پوشد بکار می برد:

« اسکندر خود را در یک نیمتنه ی سفید(.....) و حمایل پارسی و دیگر پوشش های پارسی بجز شلوارها و بالاپوش آستین-بلند(.....)ملبس ساخت».

احتمالاً" خود واژه ی کندیها در اصل ایرانی می باشد. وایدنگرن (Widengren) آن را با واژه ی لهستانی کنتوس kontusz(....)، بالاپوشی بلند، همانند پنداشته است و منشا آن را به واژه ی ایرانی کنتوش(....) می رساند. انتظار می رود گزنفون، که در میان ایرانیان زندگی کرده است و با عادات آنها آشنا بوده است، واژه ی خاص ایرانی به منظور شرح دادن بالاپوشهای آنان را استعمال کرده باشد.

کندیها با نخها و آویزهایی به سینه بسته می شدند و اغلب با خز حاشیه دوزی می شدند، شاید پوست بیدستر چون ایرانیان به آن علاقه ی خاصی داشته اند. در یکی از سروده

های زردشتی آنها را در حالی که لباسی ساخته شده از پوست سیصد بیدستر را پوشیده است توصیف می شود. سروده ی مذکور بیان می دارد این ضروری بود برای هر بیدستر که زندگی داده است به چهار، فقط بعد از آن پوست با تلالویی از نقره و طلا در چشم بیننده می درخشید. کوینتوس کورتیوس، نوشته در قرن اول بعد از میلاد، بالاپوش شاه را در حالی که با پوششی از طلا، آراسته به شاهین های طلایی در حال جنگ با یکدیگر بوسیله ی منقارهایشان هستند، توصیف می کند. این شاهین ها احتمالاً " حک می شدند بر ورق های نازک طلای منقوش و روی پارچه ی فاخر بالاپوش دوخته می شدند. تعدادی از این نوع تزیینات طلا، در شکل های شیر و گریفین هم اکنون در موزه ی سینسیناتی (Cincinnati) موجود هستند. خانم کانتور (Kantor) در توصیفات اش از این لوحه های طلا توجّهات را به نقش های تخت جمشید جایی که لبه های ردهای داریوش و خشایار شاه با شیرهای در حال راهروی تزیین شده اند جلب می کند. —ب— ط—ور— م—ش—اب—ه—، —ش—ل—و—ا—ر— مردی که روی لوحه ایی از طلا از گنجینه ی خوارزم نقش شده است، با پرندگان حکاکی شده تزیین شده است. این سنت طلا دوزی که در طی زمان طولانی انجام می گیرد مقدم است بر عصر هخامنشیان، همانطوریکه اپنهم (Oppenheim) اشاره کرده است. کندها بعنوان یک بالاپوش به احتمال زیاد برای همه ی قبایل ایرانی، و نه فقط برای مادها، بکار می رفتند به همین خاطر جستین (Justin) بیان می دارد که بعدها پارتیها نیز آن را به تن می کردند. معادل کنونی آن پوستین نامیده میشود، بالاپوشی بلند با آستینهای باریک ساخته شده با پوست گوسفند، و همچنین آن اغلب بر روی شانه ها به صورت آویزان قرار می گیرد به جای بازوان داخل

نهاده شده. شبانان در شرق در تپه های آن سوی افغانستان تا عراق و ترکیه هنوز این جامه را می پوشند.

در زیر بالاپوش هایشان مادیها نیمتنه ها و شلوارهایی می پوشیدند. استرابون یک فرمانده ی نظامی را توصیف می کند درحالیکه سه جفت شلوار و دونیمتنه بازیرپوشی سفید به همراه روپوشی رنگارنگ پوشیده بود. مردم معمولی نیز دو نیمتنه می پوشیدند، که احتمالاً "از چرم ساخته می شدند، یکی از استدلال هایی که ساندنیس (Sandanis) بهنگام منصرف کردن کرازوس از جنگ با کوروش استفاده کرد این بود که:

«thou art about، شاه من، جنگ کردن علیه مردمی که شلوارهای چرمی می پوشند و تمام دیگر جامه هایشین از چرم می باشد.»

نیمتنه های چرمی محافظت خوبی رادر برابر فرودهای نیزه وهمینطورجراحت ناشی از پیکان ها ایجاد می کردند.

نیمتنه از کمر با یک کمر بند بسته می شد که یک دشنه «آکیناکس» (akinakes) به آن بسته می شد. کوینتوس کورتیوس شاه را در حالیکه یک کمر بند طلایی پوشیده است، محکم و پیش رونده با مد توصیف می کند. اوستا نیز از کمر بند طلایی زرانو ایویا اوغنا صحبت می کند. کمر بندهایی که اکنون پارسیها به تن می کنند، که در واقع سمبل اشتیاق انسان به خدمت در راه خدا می باشد، احتمالاً "تداوم آن باور اولیه زردشتیان می باشد.

پوشش ایرانیان همانطوریکه در تخت جمشید نشان داده شده است با مادیها متفاوت می باشد، در حالیکه پوشش مادیها با نوع زندگی مردمان جنگجو و شکارچی کوچ نشین سازگار بود، ردای پارسیها این خاصیت را نداشت، بلکه بلند و حجیم بود. تداومی از رسم پوشیدن

رداهای حجیم در زمان جشنهای آیینی را می توان امروزه در هند مشاهده کرد. داماد پارسی لباسی آیینی شامل ردای گشاد مواج پر از نقوش چیندار و مارپیچی می پوشد، که برای مراسم های رسمی و مجلل در نظر گرفته شده است. امروزه نقوش چیندار این لباس ها سبیل راز، احترام و طبقه و مرتبه است، بدون شک این برداشت های مشابهی را برای استفاده ی اینچنین ردهایی توسط هخامنشیان پیشنهاد می کند، همانطوریکه با استفاده شان در تصاویر تخت جمشید تایید می شود. این آیینی دارای اهمیت بسیار را نشان می دهد - زمان و موقعیتی که در آن همه ی مردمان سرزمینهای وسیع فتح شده توسط شاه بزرگ حضور می یابند تا به دست خویش خراج خویش را بپردازند و اطاعت خویش را اظهار بنمایند. پارسیان، بعنوان نژاد برتر، نشان داده می شوند در حالیکه ردایی پیچدار که نشان دهنده ی طبقه و خاندانشان میباشد پوشیده اند، همانطوریکه در روز رژه های پرشکوه انتظار می رفت. علاوه بر آن جالب است که بدانید، اگرچه این ردا از هرگونه تحرک سریع و سخت مانع می شده است، این امر بهیچوجه در نظر گرفته نشد زمانیکه شاه باید آن را بپوشد هنگامیکه در نبردی مذهبی با یک شخصیت آیینی درگیر می باشد. دامن ردای مذکور پیشتر در مراسم های مذهبی مهم ماقبل عصر هخامنشیان شناخته و پوشیده می شد. هم اکنون مجسمه ایی برنزی در یک مجموعه ی شخصی در پاریس مردی نشسته بین دو را نشان می دهد؛ او دامنی پر نقش و نگار مشابه همتای پارسی اش در تخت جمشید به تن دارد. آن حتی بهتر نشان داده می شود بر روی لوحه ی منقوش موجود در موزه ی هنر سینسیناتی (Cincinnati) که بنظر می رسد زروان را در حال شکل دادن به دو نیروی اهورامزدا و اهریمن نشان می دهد. زروان بوسیله ی تعدادی از روحانیان همراهی می شد در حالیکه شاخه هایی را حمل می کردند. دو تن از

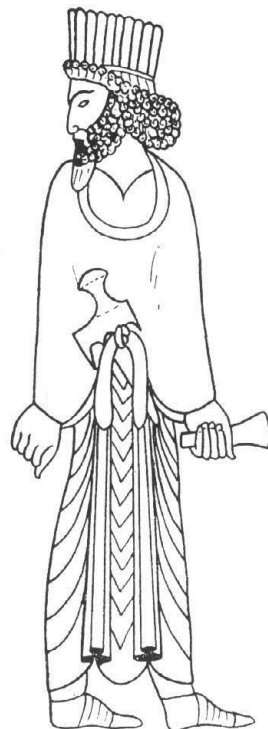
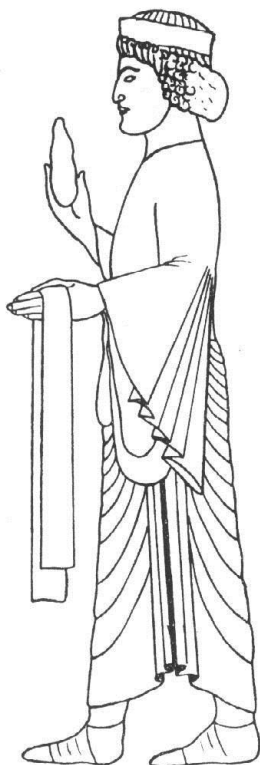
روحانیان دامن پارسی پوشیده بودند. استاد گیرشمن برای این دو شی قدمتی را پیشنهاد کرده است که عبارت است از قرن هشتم تا هفتم قبل از میلاد. تاریخ دقیق لباس یا پوشش پارسی که در تخت جمشید دیده می شود مورد مناقشه می باشد. هرزفلد اظهار داشته است که آن مشابه همتای یونانی اش یعنی «هایتون» (chiton) می باشد شامل بخشهای جدا از مواد، تقریباً " دو یارد پهنا، با سوراخی در میان که از طریق آن سر می تواند عبور کند و همینطور آن به دور کمر بسته می شد. رز (Roes) با این وجود، با نظر هرزفلد مخالف می باشد و به طور قطعی ثابت می کند که لباس مذکور نمی تواند آن چیزی باشد که هرزفلد توصیف کرده است. او سعی کرد با مطالعه ی زیاد بر روی نقش برجسته های تخت جمشید و مجسمه ی نقره ای کوچک گنجینه ی خوارزم و با کمک طراح لباسی از اترخت (Utrecht) ردای پارسی را بازسازی کند: دامن بر اساس درازای باریکی از مواد دوخته شده تا چین خوردگیهای پیچیده را همانطوریکه در مجسمه ها دیده می شود بسازد؛ شنل با تکه های جدا قرار داده شده است تا موجب اثرات چین و شکن جانبی گردد. با اینکه خانم رز اولین کسی بود که به دو تکه بودن این لباس اشاره نموده است، هنوز بازسازی وی در ترسیم کامل و دقیق سبک پوشش پارسی دو مجسمه ی مذکور در تخت جمشید و گنجینه ی خوارزم منجر به نتیجه ای نشده است. آن میتواندست همانقدر گمراه کننده باشد که تلاش کردن برای بازسازی لباسهای بسیاری در تزئینات بالا و پشت محراب گنت جان وان ایک [on jan van Eycks Ghent altar-piece] بوسیله ی نقوش چیندار دوخته شده، بسیار دقیق و غیرواقعی بوسیله ی هنرمند شکل گرفته تنها بمنظور غنی کردن اثرش. به طور مشابه در تخت جمشید آشکارا سنتی از سبک وابسته به مجسمه سازی وجود دارد مشهود در سرتاسر مفهوم و

روش تزئینی. آن باقی ماند تا شکل و ساخت لباس راکه بر روی آن مجسمه ساز جزئیات سبکش را بنا می کند واضح نماید. قسمت بالایی ردا آشکارا بنظر می رسد که شامل شنل باز و گشاد می باشد، پوشیده به دور سر و درون کمربندی در پشت و جلو قرار گرفته است. اضافات تکمیلی به پشت شنل از طریق چهار چین و شکن باز تعبیه شده در پشت آرنج افزوده شد.

چینهای دامن بوسیله ی نوع سبک مجسمه ها بسیار برجسته می شود، همچنانکه بطور بسیار واضح بوسیله ی پیکره ی نقره ای کوچک خوارزم نشان داده می شود. در اینجا چین خوردگی ها به طور کامل فرع بر طرح عمومی هستند، به طور خاص در پشت سر، جائیکه منحنی ها به سمت پائین در طول دامن با فاصله های بیشتر فرود می آیند، بدون هرگونه امکانی برای به تصویر کشیدن چین خوردگی های واقعی دامن.

مشکل دیگر در ارتباط با هر نوع اقدام در بازسازی دامن مذکور زمانیکه ما آن را از سمت جلو در تخت جمشید مشاهده می کنیم در حالیکه با دو ردیف از چین و شکن ها مجزا، در امتداد خطی از انتهای کمر بند بسته شده شان داده می شود. این تصویر در واقع این مسئله را مطرح می کند که دامن ساخته شده است از دو ردیف چین و شکن، که یک ردیف از آن می توانست نشان داده شود در تصویرهای نیمرخ دامن. اما در پیکره ی کوچک خوارزم، که از جمله تعداد قلیل پیکره های بدست آمده در سراسر دوره ی هخامنشیان می باشد، تنها یک ردیف چین و شکن مرکزی نشان داده می شود. با توجه به داده های اکنون غیرممکن می باشد تصمیم گیری در مورد اینکه آیا این دامن دارای یک ردیف از چین و شکن بوده است یا دو ردیف. دو ردیف چین و شکن بر روی نقش برجسته ی هخامنشی احتمالاً " تنها سبک

خاصی از پیکره سازی بوده استریا؛ و از سوی دیگر، سازنده ی پیکره ی کوچک خوارزم نیز، که تنها یک ردیف از چین و شکن را شکل داد، محدود بوده است به محدودیت های خاص وابسته به مجسمه سازی و به سختی می توانست دو ردیف از چین و شکن را بر روی پیکره ی کوچک شکل دهد. بنابراین وی احتمالاً "مجبور شده است تنها یک ردیف را در جائیکه در واقع دو ردیف را شکل داده بود دوباره شکل دهد.



اینکه کدامیک از دو مورد بالا درست باشند، در هر صورت هر نوع اقدامی جهت بازسازی دامن پارسی می بایست حتماً "چین های باز خمیده بدور بدن و متوقف شده در چین و شکنها را، چه در یک ردیف یا دو ردیف نشان دهد. این روش در واقع هم دامن پیکره ی خوارزم با منحنی های خمیده ی به سمت پایین در پشت اش را و هم پیکره های تخت جمشید را بخاطر می آورد. امکان دیگری در ارتباط با ساخت دامن مذکور می تواند بوسیله ی دامن

ساری هندی شکل گیرد، در اینجا مواد زیادی دور بدن پیچیده می شود و به صورت چین و شکن های عمودی از جلو خوشه وار قرار می گیرد. اثر عمومی شکل گرفته شامل چین های باز و گشاد خمیده ی متمایل به پایین از قسمت کمر و ردیفی از چین و شکن ها در مرکز- شکل ساده ای از سبک خاص دامن پارسی.

به هنگام بررسی پوشش پارسیان صحبت در مورد انواع متفاوت از کلاه پوشیده توسط پادشاه، بزرگان در بارش، جنگجویان و خدمتگزاران با موضوع مورد بحث ما مرتبط می تواند بود. در حالیکه مادیها فقط با دو نوع از کلاه دیده می شوند، که یکی به یکی از اشرافیان و دیگری متعلق به یکی از خدمتگزاران می باشد، پوشندگان پارسی این نوع از پوشش حداقل با شش کلاه متفاوت از یکدیگر نشان داده می شوند.

آرایش سر متعلق به پادشاه و درباریان پارسی اش به طور کلی همه از یک نوع می باشد- کلاهی استوانه ای، که اشمیت (Schmidt) آن را تایرا (tiara) نامیده است، از این نوع از کلاه چهار نوع متفاوت وجود دارد که عبارتند از:

(۱) کلاهی به شکل گرد ساده، کوچک و بدون شیار- آنقدر کوچک که فرق سر پوشنده ی آن می تواند دیده شود در حالیکه بالاتر از کلاه قرار گرفته است.

(۲) به طور دقیق بمانند شکل (۱) اما بلندتر.

(۳) در اندازه بمانند شکل (۲) استوانه ای، اما شیاردار

(۴) نوع بلندتری از شکل (۳)، ظاهر شده به شکلی اغراق شده و در حقیقت تنها بر روی نقش برجسته ی کتیبه دار متعلق به اردشیر سوم در پلکان غربی کاخ داریوش دیده شده است دیده شده است.

نوعهای (۱)، (۲) و (۳) هم به توسط شاه و هم بزرگان دربارش بدون هرگونه تمایز ظاهری پوشیده می شود، در حالیکه شکل (۴) تنها دیده می شود.....



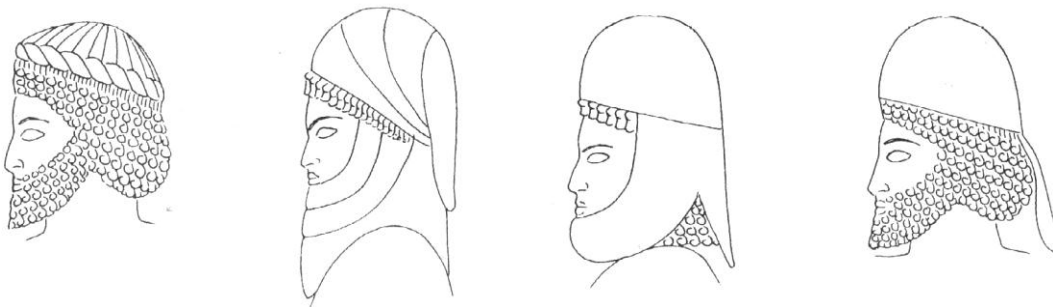
اجداد کلاه پارسی شیاردار حداقل در اوایل قرن نه قبل از میلاد می تواند یافته شود. دایسن (Dyson)، در بحثی در رابطه با ظاهر مردمان قرن نه قبل از میلاد در غرب ایران

اشاره کرده است به اشیائی که پیداشد در حسنلو در حالیکه نشان می دهد نمایشی از مردمی با کلاههایی شبیه به همانهایی که بعدها بوسیله ی مادها و پارسها در تخت جمشید پوشیده می شوند. کلاه شیاردارد و باره بر روی یکی از سنجاقهای برنزی مجموعه ی لرستان نقش شده است، یک قرن یا دیرتر تاریخ زده شده است. در حالیکه نوع روی سنجاق لرستان بنظر می رسد که ساخته شده از پر باشد، این نامحتمل است که بطور مشخص آنچیزی باشد که کلاه های تخت جمشید از آن ساخته شدند- به طور مشخص پر خیر، با اینکه پیکره تراشان بطور یقین می خواستند این را اشاره داده باشند، اما شاید چرم و یا نمد.

انواع بیشمار دیگری از پوشش سر پارسیان باریسمان و نوار ساده (شکل ۵) نیز وجود دارد، که نگهبانانی از شوش ملبس به آن می باشند. این تداومی است از رسم دیرینه ی ایلامی یعنی رفتن به میدان نبرد تقریباً " با سرهای لخت، همانطوریکه بر روی نقش برجسته های آشوری در نینوا می تواند دیده شود.

شکل نهایی کلاه پارسی که در تخت جمشید آمده است بوسیله ی خدمتکاران پوشیده می شود، و شامل پوششی باز می باشد، احتمالاً " ساخته شده از باریکه های کتانی (شکل ۶). این مسئله بوسیله ی استرابون اظهار می شود، وی می گوید که مردم عادی پوششی از تکه هایی از کتان پیچیده بدور سرشان داشتند. پوشش کتانی دور چانه پیچیده میشود، اگرچه دهان آزاد باقی می ماند. در زندگی واقعی محتمل می باشد که نوار کتانی دهان را می پوشاند، زیرا هر چیزی که به توسط خدمتکاران بنزد شاه برده می شد احتیاج به محافظت در برابر ناپاکی ناشی از تنفسشان داشت. در سنت زردشتیان هنوز این عقیده پابرجا می باشد که دم و نفس هر چیزی را که لمس می کند ناپاک می کند. شیوه ی پوششی که دور چانه قرار می

گیرد، همچنین بوسیله ی خدمتکاران مادی که احتمال داده می شود که برای دلایل مشابه ی آن را پوشیده اند نشان داده می شود (شکل ۷). تنها همین نوع پوشش یعنی پوشش دور چانه می باشد که کلاه خدمتکاران مادی را از آن نوع پوشش متعلق به اشرافیت دودمان متمایز می کند (شکل ۸).



(۶)

(۷)

(۸)

(۵)

هر نوع بحث در ارتباط با پوشش دوره ی هخامنشیان باید الزاماً " مبتنی بر یافته های نقش برجسته های تخت جمشید باشد، به همراه ارجاعات ضمنی از نویسندگان یونانی، هم معاصر و هم اخیر. همانطوریکه هر نوع تأویلی از متون ادبی متواند بسته به عقاید مختلف اشخاص متفاوت باشد، ملاک های بازسازی پیکره هانیز به طور مشابه مشکل می باشد. نویسندگان پیشین شاید خیلی دور از واقعیت بودند در ارتباط با این موضوع که پیکره تراشان به آن اندازه متأثر از سبکهای سنتیشان بودند که تلاششان برای تفسیر جامه های حقیقیشان.

1-E.F.Schmidt,*Perspolis*I,OLC LXVIII,p.163,note38.

2-George Rawlinson,*The Seven Great Monarchies of the Ancient Eastern World* II,Chicago and NewYork,1875,p.339 f.

3-Ibid.,p.339,note

263

4-O.M.Dalton,*The Treasure of the Oxus*,London;first edition1905,p.51;secondedition1926,p.xxxi f.

5-Xenophon,Cyropaedia I,iii,2 and VIII,ii,40.

6-Ibid.,VIII,iii,13.

7-

پاره R.C.Zaehner,Zurvan,a Zoroastrian Dilemma,Oxford,1955,pp.122.

ای از اولین فصل بندهشن بزرگ (Greater Bundahisn) : «Vay... پوشیده است ردای

قرمز،شرابی رنگ و مزین به جواهرآلات خاص جنگجویان» در- JNES XXII,1963,pp.104

18,Lloyd B.Jensen جنسن در را بطه با جامه ی ارغوانی متعلق به صور می نویسد،ساخت

و گستره ی رنگهایش با عبارت بالا بیان می شود؛قرمز تند متمایل به ارغوانی آبی گونه

قرمزها و ارغوانی هایی که بوسیله ی کوروش پوشیده می شدند به احتمال همگی ساخته

ی صور بودند.

8-Xenophon,Anabasis I,v, 8.

9-Xenophon,Cyropaedia VIII, iii, 10.

10-Herodotus III,20 and IX,109.

11-Strabo,Geography XV,iii,19.

12-Diodorus SiculusXVII,77,5.

13-Geo.Widengren,Artica(Uppsala)XI,pp.235and237.

استاد M.E.L.Mallowan مهربانانه دسترسی من را مهیا ساخته است به نامه ی که

استاد Sir Harold Bailey برایش فرستاده بود، که در آن توضیح می دهد که: ایرانیان واژه

ی kan را برای پوشیدن داشتند، که بآپسونند معمول tu بطور مناسب kan-tu به ما داده می

شود که به معنی پوشش می باشد. در پارسی میانه موجود در متون مانوی **qnzmg**

kanzuy به معنی ردامی باشد؛ در زبان پشتوی افغانستان واژه ی kandzol وجود دارد به

معنی بالاپوش؛ در سانسکریت و زبان مقدس بودائی، kancuka و kanculika؛ Kroraina

kanculi, Prakrit(c.300 A.D.) به معنی ژاکت یا نیمتنه؛ در زبان نیالی، kajuli.

14-Yasht 5,129.

در این مورد من مرهون زحمات آقای جورج مورینن George Morrison هستم برای در

اختیار گذاشتن این منبع.

15-Quintus Curtius III,iii,17.

16-JNES XVI,1957,pp.1-23. Helene J.Kantor, *Achaemenid Jewellery in the Oriental Institute.*

17-Dalton, Ibid., second edition, No. 70.

18-JNES VIII,1949,pp.172-93. A.L.Oppenheim, *The Golden Garments of the Gods.*

19-Justin,xli,2.

20-Strabo XV,iii,19.

21-Herodotus I,71.

22-Yasht XV,57.

- 23-J.J.Modi, The *Religious Ceremonies and Customs of the Parsees*, Bombay, 1937, p.173.
- 24-Modi, *ibid.*, p.21.
- 25-R.Ghirshman, *Persia, From the Origins to Alexander the Great*, Thames & Hudson, 1964, pl.55.
- 26-Ghirshman, *ibid.*, pl.64.
- 27-F. Sarre and E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, Berlin, 1910, p.51; E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, London, 1941, p.259.
- 28-Bibliotheca Orientalis 8, 1951, pp.137-41, pl.III, Anne Roes, *The Achaemenid Robe*.
- 29-M.J.Friedlander, *From Van Eyck to Breugel*, Phaidon Press, 1956, pis. 1-10.
- 30-R.H.Dyson, "Ninth Century Men in Western Iran", *Archaeology* 17, Spring 1964, pp.3-11, fig.5.
- 31-Ghirshman, *ibid.*, pl.96.